

مؤلفه‌های هویت دینی^۱

محمود رئوفی *

چکیده

مفهوم «هویت دینی»، برخلاف مفاهیم «هویت اجتماعی» و «هویت ملی»، مفهومی نوپا و جدید است و متأسفانه علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده آن، کمتر بدان پرداخته شده است. گرچه در این زمینه معالجات و پژوهش‌هایی نوشته شده است، اما اغلب این پژوهش‌ها بدون ارائه تعریفی از مفهوم «هویت دینی»، مستقیماً به سراغ مبحث مؤلفه‌های «هویت دینی» رفته‌اند که این امر آثار موجود را از حیث نظری دچار کاستی و نقصان کرده است. مقاله حاضر تلاش دارد تا پس از ارائه تعریفی از مفهوم «هویت دینی»، به این پرسش پاسخ دهد که عناصر و مؤلفه‌های «هویت دینی» کدامند؟ مؤلفه‌های پیشنهادی «هویت دینی» در مقاله حاضر عبارتند از: ۱. مؤلفه شناختی ۲. مؤلفه عاطفی ۳. مؤلفه اجتماعی ۴. مؤلفه فرهنگی. پایان این مقاله، به تبیین مؤلفه‌های مذکور اختصاص یافته است.

واژگان کلیدی

هویت، تعاریف هویت، دین، تعاریف دین، هویت دینی، مؤلفه‌های هویت دینی

* دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق(ع) raoufy@isu.ac.ir

تبارشناسی مفهوم هویت

مسئله «هویت» یا تلاش برای پاسخ‌گویی به پرسش «من کیستم؟» موضوع تازه‌ای نیست و از دیرباز ذهن انسان را به خود مشغول داشته است. «خودت را بشناس»؛ مفهوم «هویت» در این آموزه معروف سر در معبد دلفی نیز دیده می‌شود (دوران و محسنی، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

از یک منظر، می‌توان گفت که مسئله «هویت»، سابقه‌ای به بلندای تاریخ بشریت دارد. از آن زمان که آدمی احساس کرد که باید به پرسش از «کیستی» و «چیستی» خویش در برابر طبیعت و محیط اجتماعی پاسخ دهد، مقوله‌ای به نام «هویت» شکل گرفت. به دیگر سخن، انسان از زمانی که آغاز به شناخت خود کرد، مسئله هویت برایش مطرح گردید.

آدمی همواره جویای کشف هویت خویش بوده و از موقعیت و جایگاه خود در این عالم پرس‌وجو کرده است. لذا همواره با مسئله هویت در حیات فردی و اجتماعی‌اش، سر و کار داشته است و این مسئله در زمره دغدغه‌های حیاتی بشر در طول تاریخ به شمار می‌رفته است تا آنجا که می‌توان ریشه بسیاری از نزاع‌ها و کشمکش‌ها در طول تاریخ را به جدال بر سر نحوه «آشکارگی هویت» یا «ابراز وجود» مربوط دانست (رهبری، ۱۳۸۸، ص ۱۵).

بر اساس آنچه ذکر گردید، می‌توان گفت پرسش از هویت آدمی، پرسشی به قدمت حیات انسان است. بشر با طرح این پرسش، در پی بازشناختن ویژگی‌ها، امتیازات، کاستی‌ها، توانایی‌ها و وجوه تمایز خود از دیگران بر آمده است. اهمیت مسئله غامض و پیچیده هویت در عصر حاضر که با مقتضیات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ویژه‌ای روبه‌روست تا بدانجاست که این مسئله، علی‌رغم سابقه دیرینه و قدمت طولانی، نه تنها هرگز رنگ کهنگی به خود نگرفته بلکه به یکی از مشغله‌ها و دغدغه‌های اساسی بسیاری از دولت‌مردان، سیاست‌گذاران، دانشمندان و پژوهشگران رشته‌های گوناگون بدل شده است.

در علوم اجتماعی، مفهوم هویت به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم، مورد توجه محققان رشته‌های مختلف به‌ویژه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی قرار گرفته

است. مفهوم هویت، آن‌گونه که امروزه در ادبیات علمی و دانشگاهی مطرح است، از نظر جایگاه و مبدأ اولیه، منشأ روان‌شناسانه دارد. اگرچه سابقه کاربرد آن در معارف نظری و به‌ویژه فلسفه، قدیمی‌تر است، کاربرد روان‌شناسانه این مفهوم، رواج بیشتری یافته است (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

از روان‌شناسانی چون اریکسون و فروید به‌عنوان پیشگامان توجه به این مفهوم، یاد کرده‌اند. «اریکسون» در سال ۱۹۶۸م، نخستین تعریف از هویت را در علم روان‌شناسی ارائه داد. بر اساس تعریف اریکسون، هویت جریان تلفیق تغییرات فردی و نیازهای اجتماعی برای آینده است. اریکسون تشکیل هویت را شامل به وجود آمدن یک احساس این‌همانی و وحدت شخصیت می‌داند که فرد احساس می‌کند و دیگران آن را تشخیص می‌دهند (ادیب‌راد، ۱۳۸۳، ص ۱۸۴).

ژاکوبسن در اثر خویش تحت عنوان «اسلام در حال گذر»^۲ به بررسی مقوله هویت از منظر روان‌شناختی پرداخته است. وی در این‌باره چنین می‌گوید:

«اغلب روان‌شناسان و نظریه‌پردازان شخصیت، هویت را در درجه نخست، امری فردی و شخصی می‌دانند و معتقدند که دو معنا و جنبه اصلی هویت، به ویژگی‌های شخصیتی و احساس فرد معطوف هستند. البته بیشتر این نظریه‌پردازان، هویت اجتماعی را انکار نمی‌کنند بلکه این دو نوع هویت را متمایز و مستقل از یکدیگر قلمداد می‌کنند. به هر حال، از این دیدگاه، هویت عبارت است از احساس تمایز شخصی، احساس تداوم شخصی و احساس استقلال شخصی» (Jacobson, 1998, p.9).

گل‌محمدی در کتاب «جهانی شدن، فرهنگ و هویت» به تفاوت دو رویکرد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی به مقوله هویت اشاره می‌کند و چنین می‌گوید:

«برخلاف نظر روان‌شناسان، روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان می‌خواهند بر این واقعیت تأکید کنند که احساس هویت فردی به‌واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. ایشان گرچه می‌پذیرند که هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد، اما بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. هویت اجتماعی نمودیافته در شخصیت، جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد، معنایی ندارد. فردها بی‌همتا و متغیر هستند، اما

شخصیت کاملاً به صورت اجتماعی و به واسطه مراحل گوناگون فرآیند اجتماعی شدن و جامعه‌پذیری ساخته می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: صص ۲۲۲-۲۲۳).

بعدها این مفهوم، به تدریج وارد دیگر حوزه‌های علوم انسانی گردید و کاربردش در شاخه‌های گوناگون علوم انسانی، به مرور افزایش یافته و ابعاد، مؤلفه‌ها و در مجموع، فضای معنایی متنوعی یافته است. با این حال، تأثیر تعریف روان‌شناسانه آن، همچنان مشهود است (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۸۹).

امروزه این مفهوم تا بدانجا برجستگی یافته که به شاه‌بیت مطالعات اجتماعی بدل شده و در نظریه‌ها و پژوهش‌های علوم انسانی، واجد جایگاهی محوری گشته است.

تعریف و مفهوم هویت

کمتر مفهومی است که به اندازه هویت، واجد معانی متعدد باشد. ردپای این مفهوم را می‌توان در گفتگوهای روزمره تا بحث‌های علمی و دانشگاهی یافت. وجود مفاهیم مترادف یا نزدیک و مرتبط متعدد برای هویت مانند من فاعلی، من مفعولی، ما، درک ما از خود، تصور از خود، خودبازنمایی، خودآگاهی، خودانگاره، آگو، سوپراگو و شخصیت نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد (دوران و محسنی، ۱۳۸۲، ص ۸۱).

به سبب اینکه مفهوم هویت، مفهومی میان‌رشته‌ای است، این مفهوم از اقبال چندین رشته علمی برخوردار است. «بهزاد دوران» در اثر خویش تحت عنوان «هویت اجتماعی و فضای سایبرنتیک» در این باره چنین می‌گوید:

«منظومه واژگان هویت (به معنای هویت و واژه‌های مرتبط) در طیفی از آثار متفکران رشته‌های گوناگون انعکاس یافته است. از فلسفه به عنوان مادر علوم - چه از نظر قدمت، چه از نظر عمق و چه از نظر گستره تأملات - گرفته تا زبان‌شناسی و ادبیات که علوم جدیدتری هستند. رویکرد فلاسفه به هویت، از بن‌مایه‌های فلسفه نشئت می‌گیرد؛ زیرا گویا همه اتفاق نظر دارند که خودشناسی، والاترین مقصد و منظور تحقیق فلسفی است. شاید به همین دلیل، در نهایت تأملات فلسفی ویلیام جیمز پیرامون مفهوم «خود» مبدأ

شکل‌گیری روان‌شناسی علمی در آمریکا گردید. روان‌شناسان، کارشان را با تعقیب تأملات فلاسفه درباره‌ی خود آغاز کردند و تلاش نمودند آن را از طریق آزمون‌پذیر ساختن، از گرداب درون‌بینی‌های بین‌ذهنی تجربه‌ناپذیر خلاصی بخشند» (دوران، ۱۳۸۶، صص ۲۶-۲۷).

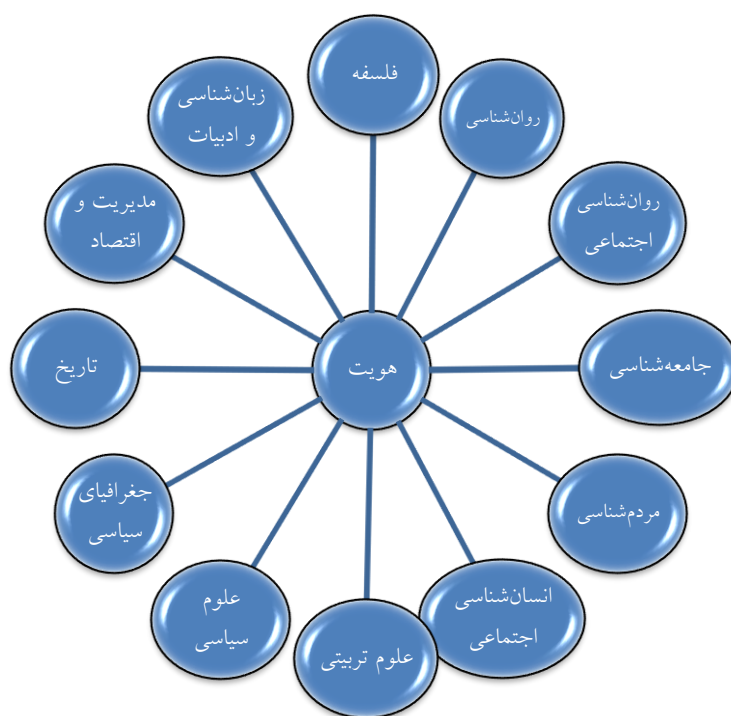
از آنجاکه امروزه مفهوم هویت مورد توجه رشته‌های گوناگون واقع شده است، لذا در ادامه به بررسی و تفاوت دیدگاه هر یک از رشته‌های مختلف علمی نسبت به این مفهوم اشاره می‌شود:

روان‌شناسی اجتماعی را می‌توان به‌لحاظ طرح نظریات مستقل در این‌باره و ملاحظه آن از خلال بررسی جریان‌های گروهی و بین‌گروهی خاستگاه هویت دانست. اما جامعه‌شناسان بر خلاف آنچه ممکن است در بادی امر به نظر برسد (فرآیندهای گروهی و بین‌گروهی بیشتر موضوعاتی جامعه‌شناختی به شمار می‌آیند تا روان‌شناختی) از طریق تأمل بر خود به هویت پرداخته‌اند و چنان مجذوب سازوکارهای شناخت در فرد شده‌اند که از فرآیندهای جمعی مربوط غافل مانده‌اند. عالمان علوم سیاسی و علوم تربیتی، جغرافی‌دانان و دانشمندان علم مدیریت و اقتصاد، هویت - به‌ویژه هویت‌های جمعی - را ابزاری سودمند برای تحلیل مسائل خود یافته‌اند. دانشمندان عرصه سیاست به‌سبب تمرکزشان بر واحدهای مستقل سیاسی نظیر دولت - ملت‌ها به هویت‌های جمعی پرداخته‌اند (دوران و محسنی، ۱۳۸۲، صص ۸۳-۸۴).

دانشمندان عرصه علوم تربیتی، نه‌تنها بر نقش بنیادین هویت در فرآیند یادگیری تأکید می‌کنند بلکه نظر به وضعیت بحرانی آن در جوامع معاصر، برنامه‌های آموزشی ویژه را ضروری دانسته‌اند (شایگان، ۱۳۸۰، صص ۹۰-۹۲).

هر هویت، ناچار در حدود جغرافیایی گروهی شکل می‌گیرد و با پس‌وپیش شدن این حدود، دچار قبض و بسط یا تکثیر می‌شود و یا وحدت می‌یابد و البته، به همین ترتیب در قلمرو تاریخ نیز قرار می‌گیرد. هویت، متضمن تعلق و تعهدی است که مدیران برای اداره سازمان به آن محتاج‌اند. دانشمندان علم اقتصاد هم بر این باورند که فروش کالا، در واقع فروش یک هویت است (دوران و محسنی، ۱۳۸۲، ص ۸۴).

زبان‌شناسی و ادبیات، چشم‌انداز انتزاعی‌تری دارند که به رویکرد فلسفی بسیار نزدیک است، با این تفاوت که هویت در حیطه ادبیات، به‌مثابه چیزی سیال که از طریق روایت‌ها و روایت‌های بازتابی پیوسته ساخته و بازساخته می‌شود، تأمل‌پذیر است و نه چیزی ثابت و مستمر، آنچنان‌که موضوع بحث فلاسفه بوده است (دوران و محسنی، ۱۳۸۲، ص ۸۵).



نمودار الگوی شماتیک رشته‌های علاقه‌مند به موضوع هویت (دوران، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

از سوی دیگر، بحث هویت در میان دانشمندان موسوم به «پست- مدرن» نیز جایگاه مهمی دارد. از دیدگاه بسیاری از ایشان، هویت برخاسته دنیای مدرن است. هویت روایتی است که شخص یا موضوعی مدرن از خود بیان می‌کند و وحدتی تصنعی به همراه دارد. دربرت دنیای پست- مدرن، هرگونه تفاوت یا تمایز نظیر تقابل‌های دوگانه هویت- غیریت، وحدت- مغایرت و غیره مردود است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۵).

پس از مرور رویکردهای مختلف علمی به مفهوم هویت، ابتدا به ریشه‌یابی و بررسی لغوی این واژه و سپس، به معانی متفاوت این مفهوم می‌پردازیم: «واژه هویت، واژه‌ای عربی است و ریشه آن به واژه «هو» بازمی‌گردد که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد» (میرمحمدی، ۱۳۸۳، ص ۸). هویت، از نظر لغوی در زبان فارسی، به معنای «صفت جوهری، ذات، هستی و وجوه منسوب به شیء یا شخص» (عمید، ۱۳۶۵، ص ۲۴۶) و «آنچه موجب شناسایی شخصی یا چیزی می‌شود» (مشیری، ۱۳۶۹، ص ۱۷۷) و نیز «یکی بودن با ذات یا یکی بودن موصوف با صفات اصلی و جوهری مورد نظر» (الطایی، ۱۳۷۸، ص ۳۳) به کار رفته است.

مبحث هویت به معنای جدید کلمه، از طریق ترجمه‌های اروپایی به زبان فارسی وارد شده است، لذا مترجمانی که واژه «identity» یا هویت را از متون لاتین به فارسی ترجمه کرده‌اند، از معادل‌هایی نظیر «این‌همانی» و «همانستی» استفاده کرده‌اند و برای متضاد آن، واژگانی از قبیل «بی‌خویشتنی»، «ازخودبیگانگی»، «بی‌هویتی» و «بی‌خودی» را به کار برده‌اند (ربانی، ۱۳۸۱، ص ۱۶).

به طور خلاصه می‌توان گفت که واژه «identity» دارای دو معنای اصلی است: معنای اول، بیانگر مفهوم تشابه مطلق است و در معنای دوم، به مفهوم تمایز است که با مرور زمان، سازگاری و تداوم را فرض می‌گیرد. به این ترتیب، به مفهوم شباهت از دو زاویه مختلف راه می‌یابد. بنابراین، مفهوم هویت - به معنای اصطلاحی آن، میان اشیاء و افراد، دو نسبت محتمل را برقرار می‌سازد: از یک سو شباهت و از سوی دیگر تفاوت (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

به دیگر سخن، هویت مرکب از جنس (وجه اشتراک) و فصل (وجه افتراق) است (نوجه‌فلاح، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

هویت از نظر اصطلاحی عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی که به رسایی و روایی بر ماهیت یا ذات گروه، به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن بر یکدیگر دلالت کند و

آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به‌طور مشخص قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آن‌ها متمایز سازد (الطایی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹).

پس از بررسی اجمالی معانی مفهوم هویت، با توجه به تفاوت رویکردهای فلسفی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی نسبت به این مفهوم، به تفاوت معنایی هویت نزد هریک از رویکردهای مذکور اشاره می‌شود:

در فلسفه، هویت به معنی کیستی انسان به‌عنوان یک نوع است. انسان همواره به‌دنبال صفات و ویژگی‌هایی می‌گردد که او را از سایر پدیده‌های جهان متمایز کند. هر پدیده گرایشی به‌سوی ذات یا گوهر اصلی خود دارد و متوجه اصل خویش است. این اصل، قدیم و هر آنچه از آن پدید می‌آید، جدید است؛ تا آنجا که وی حتی خود را در مقایسه با قدیم و اصل می‌سنجد و ارزیابی می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶، ص ۵).

در روان‌شناسی، هویت و احساس هویت یکی از مشخصات شخصیت فرد تلقی می‌شود. احساس هویت عبارت است از احساسی که انسان نسبت به استمرار حیات روانی خود دارد و یگانگی و وحدتی که در مقابل اوضاع و احوال متغیر خارج، همواره در حالات روانی خود حس می‌کند؛ بنابراین، از منظر روان‌شناسی، هویت انسان از نوعی ثبات برخوردار است (جوادی یگانه و عزیزی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷).

در جامعه‌شناسی، واژه هویت به معنی چه کسی بودن است و حس نیاز به شناساندن خود است که سلسله‌ای از عناصر فرهنگی و تاریخی را در فرد یا گروهی انسانی تحریک می‌کند. هر نوع وابستگی اجتماعی، نمودار بخشی از ویژگی‌های انسان است. این ویژگی‌ها، معرفت و شناخت ابنای بشر را تسهیل می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۷۶، ص ۱۴۷).

دانش‌پژوهان و صاحب‌نظران در رشته‌های گوناگون، در طول سالیان اخیر تلاش نموده‌اند تا هرکدام از دیدگاه خود، تعریف مناسبی از هویت ارائه دهند. آنچه در ذیل می‌آید، پاره‌ای از این تعاریف است.

امانوئل کاستلز، هویت را «چونان فرآیند ساخته شدن معنا بر پایه یک ویژگی فرهنگی یا دسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر دیگر منابع برتری دارند، تعریف می‌کند» (کاستلز، ۱۳۸۰، ص ۲۲).

از این دیدگاه، هویت مفهومی است که دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و از دیدگاه «دیوید هولاند» هویت‌ها معانی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به‌واسطه آن‌ها نسبت به رویدادها و تحولات محیط زندگی خود، حساس می‌شوند. مردم به دیگران می‌گویند که چه کسی هستند و سپس می‌کوشند طوری رفتار کنند که از کسی که تصور می‌کنند هستند، انتظار می‌رود (رهبری، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

در پاسخ به پرسش چيستی هویت یا ارائه تعریف مشخص از آن، از منظرهای مختلف دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است؛ می‌توان هویت را آگاهی فرد نسبت به خود دانست که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او واگذار نمی‌شود بلکه فرد باید آن را به‌طور پیوسته در زندگی روزمره ایجاد کند و نیز در فعالیت‌های خویش مورد پشتیبانی قرار دهد (قاسمی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۶).

گیدنز واقعیت ذهنی را در خودآگاهی و واقعیت عینی را در کنش اجتماعی جستجو می‌کند. بر این اساس هویت را آگاهی شخص، گروه و جامعه به خود می‌داند که در کنش‌های اجتماعی به‌صورت تدریجی شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۸۱). لوکمان و برگر از منظرگاه متفاوتی به هویت توجه دارند. آنان هویت را دربرگیرنده همه نقش‌ها و گرایش‌های فرد می‌دانند که در طول مدت اجتماعی شدن درونی کرده است؛ بنابراین، هویت در جریان فرایند اجتماعی شدن شکل می‌گیرد، باقی می‌ماند، تغییر می‌کند و یا حتی از نو شکل می‌گیرد. با این رویکرد می‌توان هویت را حاصل دیالکتیک واقعیت ذهنی و واقعیت عینی دانست که در برابر ساختارهای اجتماعی معین واکنش نشان داده و موجب حفظ، تغییر یا شکل‌گیری مجدد ساختارهای اجتماعی می‌شود (لوکمان و برگر، ۱۳۷۵، ص ۲۳۶).

جنکینز در کتاب «هویت اجتماعی» هویت را این‌گونه تعریف کرده است:

«این عبارت به شیوه‌هایی که به‌واسطه آن‌ها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند، اشاره دارد و برقراری و متمایز ساختن نظام‌مند نسبت‌های شباهت و تفاوت میان افراد، میان جماعت‌ها و میان افراد و جماعت‌هاست» (جنکینز، ۱۳۸۱، صص ۷-۸).

وی در ادامه می‌افزاید:

«هویت اجتماعی، درک ما از این مطلب است که چه کسی هستیم و دیگران کیستند و از سوی دیگر، درک دیگران از خودشان و افراد دیگر از جمله خودمان چیست؟ یکی از نخستین کارهایی که ما در مشاهده یک غریبه انجام می‌دهیم این است که او را در نقطه‌ای از نقشه شناختیمان قرار دهیم» (جنکینز، ۱۳۸۱، صص ۷-۸).

پرسشی که در اینجا مطرح می‌گردد، این است که مؤلفه‌های هویت کدام‌اند؟ به اعتقاد برخی از متفکران، مؤلفه‌های هویت را می‌توان به حوزه‌های شناختی (ذهنی) و روان‌شناختی (روانی) تقسیم کرد. حوزه‌های شناختی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، آگاهی‌ها، طرز تلقی‌ها یا رویکردهاست، ولی حوزه‌های روان‌شناختی شامل احساسات، نیازها و تمایلات می‌گردد.

بر اساس آنچه ذکر گردید، در تعریف هویت می‌توان گفت:

«هویت، معانی ذهنی شامل ارزش‌ها، اعتقادات، هنجارها، نمادها، طرز تلقی‌ها و آگاهی‌های مختص به یک «خود» فردی یا اجتماعی و احساس تعلق و تعهد نسبت به آن خود است» (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۳).

تعریف مختار از دین

برای روشن شدن مفهوم «هویت دینی»، همان‌گونه که تعریفی از هویت ارائه شد، باید تعریف دین نیز از لحاظ نظری روشن شود.

دین گستره وسیعی از مسائل و موضوعات را در بر می‌گیرد تا بدانجا که این فراگیری گسترده، مرزبندی حوزه دین را از حوزه غیردین دشوار می‌سازد. نادل در این باره چنین می‌گوید:

«هر چقدر که پهنه امور مذهبی را مشخص کنیم، باز هم حوزه‌ای بینابینی باقی می‌ماند و به دشواری می‌توان تعیین کرد که مرز جداکننده دین و غیردین در کجا واقع شده است. بنابراین، وی پیشنهاد می‌کند که هر چیزی را

که بار مذهبی دارد، باید توصیف کنیم، چندان که اطمینان یابیم چیزی از قلم نیفتاده است (ایمان‌پور و سروش، ۱۳۸۱، ص ۴۱).

ویژگی منحصر به فرد مفهوم دین، سبب شده است که بسیاری ارائه تعریف تفصیلی از دین را امری دشوار و پیچیده به شمار می‌آورند:

شاید بتوان گفت تعریف اجمالی دین، برای بسیاری آشکار است، اما بیان تفصیلی اجزای آن، مورد بحث و اختلاف است. به سبب پیچیدگی مفهوم دین، برخی دین را تعریف ناپذیر می‌دانند؛ برای نمونه، به تعبیر «دائرةالمعارف بارن و نوبل» هیچ تعریف واحدی که شامل مجموعه‌های متفاوت سنت‌ها، اعمال و عقایدی شود که ادیان مختلف را می‌سازند، وجود ندارد. از سوی دیگر، برخی نه تنها تعریف دین را پیچیده نمی‌دانند بلکه به سبب وضوح و بداهت، آن را بی‌نیاز از تعریف می‌دانند (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۷).

به تعبیر رابرت هیوم:

«دین از یک منظر، آن قدر ساده به نظر می‌آید که هر بچه عاقل و بالغی یا آدم بزرگی می‌تواند یک تجربه حقیقی داشته باشد و از منظری دیگر، به اندازه‌ای جامع و پیچیده است که برای فهم کامل و بهره‌گیری تام از آن، نیازمند تجزیه و تحلیل می‌باشد» (هیوم، ۱۳۷۴، ص ۱۸).

تعاریف ارائه شده از دین آن قدر متعدد و متنوع است که حتی در اختیار نهادن فهرستی ناقص از آن‌ها غیرممکن است (الیاده، ۱۳۷۵، ص ۶۰).

لذا تعاریف گوناگونی از دین ارائه شده است که آشکارا با یکدیگر ناسازگارند.

شبهه همین تعبیر در «دائرةالمعارف دین» به شکل ذیل بیان شده است:

«شاید هیچ کلمه‌ای مانند دین نباشد که همواره و آشکارا خیلی صاف و ساده به کار رود، ولی در واقع، نمایانگر نگرش‌هایی باشد که نه فقط بسیار متفاوت‌اند، بلکه گاه مانع‌الجمع‌اند» (ساجدی، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

با توجه به مطالب ذکر شده، بسیاری از تعاریف ارائه شده از دین با یکدیگر تناقض دارند که این امر سبب سرگردانی بیشتر می‌شود. همان‌گونه که پرفسور پاتن^۳ یادآوری کرده است:

«در برابر هر دیدگاهی مربوط به دین، همیشه امکان آن وجود دارد که دیدگاهی همانند یافت که دقیقاً ضد آن باشد» (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۱).

به همین دلیل، برخی از جامعه‌شناسان بر این باورند که باید در پایان بررسی‌ها اقدام به تعریف دین نمود و در ابتدا نمی‌توان چیزی از آن بیان نمود؛ برای مثال، وبر در «جامعه‌شناسی دین» ارائه تعریف را به انتهای مطالعه موکول می‌کند و در توجیه عملش چنین می‌گوید:

«با توجه به تنوع بیکران رفتار دینی، گفتن اینکه دین چه هست؟ آن‌هم در آغاز کار میسر نیست. اگر اساساً چنین کاری میسر باشد، تنها در مرحله نتیجه‌گیری مطالعه ممکن است» (شجاعی‌زند، ۱۳۷۸، ص ۲۳۶).

به‌هرحال، وجود آرا و تعاریف متعدد از مفهوم دین، از سویی می‌تواند بیانگر اهمیت والای موضوع و نقش فوق‌العاده حساس آن باشد و از سوی دیگر، روشنگر وجوه و ابعاد متمایز مسائل و اموری باشد که به‌نحوی در قلمرو دین قرار می‌گیرد. تعاریف دین اغلب مسبوق به پیش‌فرض‌های خاصی در معرفت‌شناسی، معناشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است که خود آن‌ها نیاز به تأمل ویژه دارند. دخالت نگرش‌های گوناگون و بعضاً مانع‌الجمع سبب پیچیده شدن مفهوم دین شده است (ساجدی، ۱۳۸۴، ص ۵۶).

دین‌پژوهان تعاریف فراوانی از دین ارائه داده‌اند که به‌رغم کثرت، می‌توان آن‌ها را در سه دسته جای داد:

۱. تعاریفی با محوریت خدا، حقیقت یا ارزش غایی؛

۲. تعاریف کارکردی؛

۳. تعاریف شهودگرایانه.

دسته نخست تعاریف، اغلب از سوی متکلمان مطرح شده است. ایشان غالباً درصدد بیان تعریفی از «دین بماهو دین» هستند و به تعاریف «خدامحور» روی می‌آورند.

دومین دسته از تعاریف، بیشتر از سوی دانشمندان و پژوهشگران علوم انسانی به‌ویژه روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان مطرح شده است. آنان غالباً دین را از این جهت مطالعه می‌کنند که در رفتار و روان افراد و شکل‌دهی سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد. از این رو، بیشتر به تعاریف کارکردگرایانه روی آورده و به بررسی کارکردهای مثبت و منفی دین پرداخته‌اند.

تعاریف دسته سوم، پا را از عرصه تعاریف مفهومی فراتر نهاده و به تعاریف شهودی روی آورده‌اند (ساجدی، ۱۳۸۴، ص ۵۷).

این طبقه‌بندی، ما را برای دریافت تصویری کلی از تعاریف ارائه‌شده از مفهوم دین یاری می‌رساند.

به‌هرحال، تلقی‌های رایج در مورد دین، گاه به‌نحو پیشین و بر مبنای تأملات شخصی با ملاحظات درون‌دینی حاصل شده و گاه به‌نحو پسین و مبنای ملاحظات و اطلاعات انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و امثال آن پدید آمده است. این تلقی‌ها بسیار متنوع‌اند، اما می‌توان در میان آن‌ها نوعی «قرابت خانوادگی» ملاحظه کرد (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

با بررسی اجمالی تعاریف ارائه‌شده از مفهوم دین، معلوم می‌گردد که پاره‌ای از این تعاریف، ناظر به بعد فردی دین و پاره‌ای دیگر ناظر به بعد اجتماعی دین است. در این میان، دسته‌ای دیگر از تعاریف، همزمان بر دو بعد فردی و اجتماعی دین تأکید می‌ورزند.

از پیش روشن است که پاسخ‌های روان‌شناسان درباره «از کجایی» و «چرایی»های دین، ناظر به فرد انسانی است و پاسخ‌های جامعه‌شناسان، برخاسته از جامعه انسانی است و به آن نیز برمی‌گردد. درعین حال، چنین نیست که این قاعده کلی در هیچ‌جا نقض نشده باشد یا منحصر به جامعه‌شناسان و روان‌شناسان باشد.

به‌هرحال، آنچه مهم است این است که در تعریف و تبیین دین، نگاه برخی از دین‌پژوهان بر فرد متمرکز شده و آن را محمل و محمول دین شمرده‌اند و برخی دیگر بر اجتماع تأکید داشته و مسائل و مقولات آن را در بستر جامعه پیجویی کرده‌اند.

تعریف و ایتهد در یک سر طیف، و تعریف اسمیت در سر دیگر طیف، شدت افتراق میان این دو دیدگاه متفاوت را معلوم می‌کند؛ درحالی‌که وایتهد، دین را آن چیزی می‌داند که فرد در تنهایی و خلوتش بدان می‌پردازد، اسمیت، آن را یک الزام جمعی و کمتر از یک انتخاب و تعلق خاطر شخصی به حساب می‌آورد. «رابرتسون اسمیت»، باصراحت با کسانی که دین منبعث از تمایلات فردی و کشش‌های درونی می‌دانند و یا کارکردهای آن را نجات و رستگاری روح فردی می‌شناسند، سخت مخالف است و معتقد است ریشه و خاستگاه دین، گروه است و اثر و دستاورد آن به جماعت تعلق دارد (Hamilton, 1995, p.97).

پاسخ بینگر به این مسئله به گونه دیگری است. وی می‌گوید: «اگرچه دین، نیازهای اساساً روانی بشر را برآورده می‌سازد، باین‌همه، یک پدیده اجتماعی است؛ زیرا از دیدگاه او، باورداشت‌های شخصی تا هنگامی که تعلق اجتماعی نیافته‌اند، نمی‌توانند موجد یک دین باشند. وی این‌گونه نتیجه‌گیری می‌کند که دین، هم به نیازهای فردی و هم به ضرورت‌های اجتماعی پاسخ می‌دهد» (شجاعی‌زند، ۱۳۷۸، ص ۲۶۳).

«هانری برگسن» نیز تعبیری مشابه دارد؛ وی می‌گوید:

«چه دین را به‌صورت ذاتی و چه به‌تبع، اجتماعی بدانیم، به‌رحال نقش اجتماعی آن غیر قابل تردید و نادیده گرفتن است» (حبیبی، ۱۳۱۸، ص ۸).
از میان تعاریف متنوع و فراوان ارائه‌شده از مفهوم دین، به‌دنبال تعریفی هستیم که از حد متعادلی از جامعیت و مانعیت برخوردار باشد. ما در اینجا در پی ارائه تعریفی از حقیقت و ماهیت دین نیستیم بلکه منظور ما از تعریف مختار، به کارگیری تعریف به‌عنوان یک استراتژی برای نیل به مقصد مطالعه است.

مک‌گوئر نیز ضمن تأکید بر این نکته که به کار بردن تعریف به‌عنوان یک «استراتژی»، مفیدتر از پیجویی آن به‌عنوان یک «حقیقت» است، می‌افزاید:
«تعریف به‌مثابه استراتژی، در واقع، مسیر و محدوده مطالعه را مشخص می‌نماید. بر این اساس، ترجیح یک تعریف بر تعاریف دیگر نیز بر حسب توانایی آن در انجام این وظیفه تعیین می‌گردد» (McGuire, 1981:4).

از این رو، این پژوهش، تعریف ارائه شده توسط پترسون را به عنوان تعریف مختار خویش از دین پذیرفته است.

پترسون، دین را این گونه تعریف می‌کند:

«می‌توان دین را با رویکردی کل‌نگر، مجموعه‌ای از اعتقادات، احساسات و اعمال فردی - جمعی دانست که حول مفهوم حقیقت غایی (یا امر مقدس) سازمان یافته است. این حقیقت غایی را برحسب تفاوت ادیان با یکدیگر می‌توان واحد یا متکثر، متشخص یا نامتشخص، الوهی یا غیرالوهی و نظیر آن تلقی کرد» (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۰).

مؤلفه‌های هویت دینی

تعریف و تبیین مفاهیم کلیدی بحث شامل مفهوم هویت و مفهوم دین، ما را در جهت ارائه تعریفی از مفهوم «هویت دینی» یاری می‌رسانند. بر اساس آنچه ذکر گردید، «هویت دینی» را می‌توان مجموعه‌ای شناختی، اعتقادی و روانی شامل ارزش‌ها، هنجارها، باورها، احساسات، نمادها، طرز تلقی‌ها و آگاهی‌های مختص به یک خود فردی - اجتماعی دانست که حول یک محور غایی (مفهوم مقدس) سازمان یافته است و با اثرگذاری بر کنش‌های اجتماعی، از یک سو، سبب همبستگی و انسجام درون‌گروهی (درون‌دینی) در میان اعضای گروه (دینداران) می‌شود و از سوی دیگر موجبات تمایزات «برون‌گروهی» (برون‌دینی) را با دیگر افراد و گروه‌ها فراهم می‌آورد.

با عنایت به این نکته که یکی از ویژگی‌های هویت، چند بعدی بودن و مرکب بودن آن است، می‌توان گفت که «هویت دینی» نیز متشکل از مؤلفه‌هایی است که در کنار یکدیگر مجموعه «هویت دینی» را سبب می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بر اساس تعاریف هویت و مؤلفه‌های هویت و نیز مؤلفه‌های دین و نیز عناصر سازنده تعریف «هویت دینی»، مؤلفه‌هایی برای «هویت دینی» پیشنهاد گردید. شایان ذکر است که بر اساس قانون اساسی، دین رسمی کشور، دین اسلام و مذهب شیعه دوازده‌امامی است، لذا به‌هنگام طراحی معرف‌هایی برای سنجش مؤلفه‌های «هویت

دینی»، معرف‌های طراحی گردید که معرف مؤلفه‌های «هویت دینی» (هویت شیعی) باشد.

مؤلفه‌های پیشنهادی «هویت دینی» در قالب دو بخش ذیل قابل تمییز است:

«مؤلفه‌های ذاتی هویت دینی» و «مؤلفه‌های پیامدی دینی»

«مؤلفه‌های ذاتی هویت دینی» به مؤلفه‌هایی اطلاق می‌گردد که جزء جداناشدنی «هویت دینی» است و مشتمل بر دو مؤلفه «شناختی» و «عاطفی» است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

• مؤلفه شناختی: مؤلفه شناختی شامل ارزش‌ها، هنجارها، باورها (ایمان) و اعتقادات باشد.

در اینجا لازم است با توجه به درهم‌تنیدگی و تلازم دو مفهوم «عقیده» و «ایمان»، توضیح مختصری پیرامون تفاوت این دو مفهوم قرین ذکر گردد. گرچه درهم‌تنیدگی این دو مفهوم، تفکیک این دو مفهوم را از یکدیگر دشوار ساخته اما با تأمل در وجه اصلی هریک از مفاهیم ذکرشده، آشکار می‌گردد که بر اساس آموزه‌های اسلامی، «عقیده» محتوای نظری یک آیین است که ناظر به موضوعات بنیادین هستی‌شناختی و مسائل غایی حیات است، اما «ایمان» شدت عمق و دل‌بستگی و میزان اعتماد و اتکای به آن محتوا را می‌رساند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

به‌منظور سنجش مؤلفه‌شناختی، معرف‌هایی از قبیل «اعتقاد به خداوند»، «اعتقاد به مسئله نبوت و امامت»، «اعتقاد به کتاب آسمانی (قرآن کریم)»، «باور به مسئله معاد»، «اعتقاد به مهدویت»، «اعتقاد به مرجعیت و تقلید» پیشنهاد گردید.

• مؤلفه عاطفی: مؤلفه عاطفی مشتمل بر احساسات، نیازها و تمایلات است.

البته منظور از احساسی که در اینجا ذکر شده، احساسی است که ریشه معرفتی و شناختی دارد، نه احساسی که صرفاً ریشه بیولوژیک و فیزیولوژیک دارد (زاهدی، ۱۳۸۵، ص ۳۳۳)؛ برای مثال، احساس تعلق فرد دیندار به دین، ریشه در شناخت و معرفت وی به دینش دارد و لذا جنس این احساس، یقیناً با جنس احساس تعلق یک طفل خردسال به مادر خویش که ریشه‌ای بیولوژیک دارد، متفاوت است.

احساس تعلق به دین معلوم می‌دارد که فرد تا چه اندازه به آموزه‌های یک دین (مذهب) احساس تعلق و دلبستگی می‌کند. هرچه این علقه و پیوند عاطفی، بیشتر و مستحکم‌تر باشد، نوعی احساس هم‌ذات‌پنداری بین فرد و دین به وجود می‌آورد که بر مبنای آن، فرد خود را جزئی از پیکره سازمان‌دهی دین تلقی کرده، بر عضویت خود در دین مزبور می‌بالد (طالبان، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

به‌منظور سنجش مؤلفه عاطفی، معرف‌هایی از قبیل «احساس تعلق به دین (مذهب تشیع)»، «احساس آرامش به‌هنگام نیایش و عبادت»، «احساس تقرب و نزدیکی به خداوند»، «احساس افتخار به مسلمان بودن (شیعه بودن)»، «احساس غرور و افتخار از موفقیت مسلمانان»، «احساس بی‌زاری و تنفر از خدشه‌دار شدن اسلام» و «احساس همدری و مسئولیت در قبال سایر مسلمانان» پیشنهاد گردید.

هویت دینی علاوه بر مؤلفه‌های ذاتی، دارای مؤلفه‌های دیگری است که گرچه جزء مؤلفه‌های ذاتی «هویت دینی» نیستند اما بر پیامدها و آثار «هویت دینی» دلالت دارند که از آن‌ها به «مؤلفه‌های پیامدی هویت دینی» تعبیر می‌شود که مشتمل بر دو مؤلفه «اجتماعی» و «فرهنگی» است.

گرچه مؤلفه‌های «اجتماعی» و «فرهنگی» رابطه تنگاتنگ و به‌هم‌پیوسته‌ای با یکدیگر دارند، اما آن‌ها را به‌سهولت نمی‌توان به‌جای یکدیگر به کار برد. گی‌روشه در کتاب «جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز» ضمن بحث از مفهوم کنش اجتماعی به تبیین تفاوت مفهوم نظام فرهنگی و نظام اجتماعی می‌پردازد.

وی می‌گوید:

مقوله دیگری از اشیای اجتماعی به نظر پارسونز ممتاز است که عبارت است از اشیای فرهنگی یا نمادین^۴. کنش اجتماعی چون پرمعناست، ناچار در پوشش نمادپردازی^۵ است. از گذر نشانه‌ها و نمادهاست که کنشگر محیطش را می‌شناسد، حس می‌کند، آن را ارزیابی و در آن دخل و تصرف می‌کند (روشه، ۱۳۷۶، ص ۵۸).

جرج ریتزر نیز در اثر خویش ضمن تأکید بر درهم‌تنیدگی مفاهیم نظام فرهنگی و نظام اجتماعی، برای نظام فرهنگی وجود جداگانه‌ای قائل می‌شود. وی می‌گوید:

فرهنگ این خاصیت ویژه را دارد که کم‌وبیش می‌تواند بخشی از نظام‌های دیگر گردد. بدین‌سان که فرهنگ در نظام اجتماعی به‌صورت هنجارها و ارزش‌ها تجسم می‌یابد و در نظام شخصیتی ملکه ذهن کنشگران می‌شود اما نظام فرهنگی تنها بخشی از نظام‌های دیگر نیست بلکه به‌صورت ذخیره دانش، نمادها و افکار وجود جداگانه‌ای نیز برای خود دارد (ریتزر، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

در ادامه به هریک از مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌شود:

• مؤلفه اجتماعی

این مؤلفه با مجموعه‌ای از نشانگرهای اجتماعی سر و کار دارد که مرز میان «گروه‌های دینی» را تعریف می‌کند و به شخص اجازه می‌دهد که میان «درون گروه» و «برون گروه» تمایز قائل شود. مؤلفه اجتماعی با تعریف رسمی و عملی تعلق اجتماعی مرتبط است.

به‌منظور سنجش مؤلفه اجتماعی، معرف‌هایی از قبیل «رعایت امانت‌داری»، «دستگیری از محرومان»، «رعایت حدود شرعی در روابط با نامحرم»، «مدنظر قرار دادن دین‌مداری به‌عنوان یک شاخص در مسئله انتخاب دوست»، «مدنظر قرار دادن دین‌مداری به‌عنوان یک شاخص در مسئله انتخاب همسر»، «لزوم هماهنگی میان ارزش‌های شغلی با ارزش‌های دینی» و «عدم تخطی از احکام اقتصادی دین به‌هنگام دادوستد و معاملات تجاری» پیشنهاد گردید.

• مؤلفه فرهنگی

این مؤلفه حاوی مجموعه‌ای از عناصر نمادین (سمبولیک) است که میراث سنتی خاصی را تشکیل می‌دهد. آیین‌ها و رموز آیینی، سبک غذا خوردن، لباس پوشیدن و نیز هنر و آفریده‌های زیباشناختی و نظایر آن که با نظام اعتقادات فرد مرتبط‌اند، مجموعاً مؤلفه فرهنگی را تشکیل می‌دهند.

به‌منظور سنجش مؤلفه فرهنگی، معرف‌هایی از قبیل «التزام به پوشش اسلامی» و «شرکت در مراسم و آیین‌های مذهبی از جمله مراسم دهه محرم» پیشنهاد گردید.

جدول معرف‌های (شاخص‌ها) ارائه شده برای سنجش مؤلفه‌های پیشنهادی «هویت دینی»

شاخص‌ها	مؤلفه‌ها	سازه
	<ul style="list-style-type: none"> - اعتقاد به عدل الهی - باور به رسالت پیامبر اکرم (ص) - اعتقاد به امامان معصوم (ع) - اعتقاد به کتاب آسمانی - باور به مسئله معاد - اعتقاد به لزوم انجام فریضه نماز - اعتقاد به لزوم انجام فریضه روزه - اعتقاد به مهدویت - اعتقاد به مرجعیت و تقلید 	هویت دینی
	<ul style="list-style-type: none"> - احساس افتخار به مسلمان بودن (شیعه بودن) - احساس غرور و افتخار به سبب زندگی در یک کشور شیعه مذهب - احساس آرامش به هنگام نیایش با خداوند - احساس غرور و افتخار از موفقیت مسلمانان - احساس بیزاری از خدشه دار شدن اسلام - احساس همدری و مسئولیت در قبال سایر مسلمانان 	
	<ul style="list-style-type: none"> - باور لزوم دستگیری از محرومان - گرایش به حفظ حدود شرعی در روابط با نامحرم - مدنظر دادن دین‌مداری به عنوان یک شاخص در مسئله انتخاب همسر - مدنظر دادن دین‌مداری به عنوان یک شاخص در مسئله دوست‌یابی - اعتقاد به لزوم هماهنگی میان ارزش‌های شغلی با ارزش‌های دینی - اعتقاد به لزوم مدنظر دادن احکام اقتصادی دین به هنگام داد و ستد و معاملات تجاری 	
	<ul style="list-style-type: none"> - تمایل به حفظ ظاهر و پوشش اسلامی - گرایش به شرکت در مراسم و آیین‌های مذهبی از جمله مراسم دهه اول محرم 	

نتیجه‌گیری

«هویت دینی» را به سبب اهمیت فوق‌العاده و جایگاه والای آن، می‌توان مهم‌ترین بعد هویت دانست که نقش بسزایی در هویت‌بخشی به افراد جامعه ایفا می‌کند. با توجه به اهمیت فوق‌العاده و اثرگذاری منحصر به فرد این بعد از هویت انسانی، لازم است تا این مفهوم، به‌طور دقیق در جامعه مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد. بر این اساس، در مقاله حاضر تلاش گردید تا ضمن ارائه تعریفی از مفهوم «هویت دینی»، به تبیین عناصر و مؤلفه‌های هویت دینی بپردازد تا از این رهگذر، چارچوبی برای پژوهش تهیه گردد و در اختیار پژوهشگران قرار گیرد تا با ساختن گویه‌هایی مناسب برای مؤلفه‌های مذکور، زمینه لازم برای پژوهش عملی فراهم گردد.

یادداشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نویسنده با راهنمایی دکتر سعید مهدوی‌کنی است.

۲. Islam in Transition

۳. paton

۴. symbolic

۵. Symbolism

کتابنامه

ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۶)، «مؤلفه‌های هویت ملی؛ با رویکرد پژوهشی»، فصلنامه سیاست، ش ۳۸، صص ۱-۲۲.

ادیبراد، نسترن (۱۳۸۳)، «ابعاد روان‌شناختی هویت جنسی و هویت فرهنگی»، مبانی نظری هویت و بحران هویت، علی‌اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

الیاده، میرچا (۱۳۷۵)، دین پژوهی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

الطایی، علی (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران، نشر شادگان.

ایمان‌پور، محمدتقی و سروش، مریم (۱۳۸۱)، «بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر بر هویت دینی جوانان در شیراز»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۳۱، صص ۳۹-۶۸.

پترسون، مایکل (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی: در آمدی بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱ش) هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه. جوادی‌یگانه، محمدرضا و عزیزی، جلیل (۱۳۸۷)، «هویت فرهنگی و اجتماعی در بین جوانان شهر شیراز با توجه به عامل رسانه»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۳، صص ۱۸۳-۲۱۳.

حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۳۸۳)، تعریف و خاستگاه دین، مشهد: آفتاب دانش. دوران، بهزاد (۱۳۸۶)، هویت اجتماعی و فضای سایبرنتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.

دوران، بهزاد و محسنی، منوچهر (۱۳۸۲)، «هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها»، مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی (ویژه نامه هویت)، ج ۱، ش ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

ربانی، جعفر (۱۳۸۱)، هویت ملی، تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان. رهبری، مهدی (۱۳۸۸)، معرفت و قدرت: معمای هویت، تهران، کویر. روشه، گی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر تبیان.

ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی.

زاهدی، مرتضی (۱۳۸۵)، نظریه تربیتی اسلام، تهران: مؤسسه صابره. ساجدی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، «هویت‌شناسی دین در اسلام و غرب»، نشریه اندیشه‌های فلسفی، ش ۳.

شایگان، داریوش (۱۳۸۰ش)، افسون‌زدگی جدید؛ هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.

شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۷۸)، «تعریف دین و معضل تعدد»، نشریه نقد و نظر، ش ۳ و ۴. شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۴)، «مدلی برای سنجش دینداری در ایران»، نشریه جامعه‌شناسی ایران، ش ۲۱.

- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸)، «چارچوبی مفهومی برای پیمایش دینداری در ایران»، دوفصلنامه اسلام و علوم اجتماعی، ش ۲.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳)، مبانی نظری هویت و بحران هویت، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات جهاد دانشگاهی.
- عمید، حسن (۱۳۶۵)، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- قاسمی، فرزانه (۱۳۸۳)، مراتب و مؤلفه‌های هویت، مبانی نظری هویت و بحران هویت، علی اکبر علیخانی، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰ش)، عصر اطلاعات؛ قدرت هویت، ترجمه حسن چاووشیان، تهران، طرح نو.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱) جهانی شدن، فرهنگ و هویت، ج ۱، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- لوکمان، ت. و برگر، پیتر (۱۳۷۵)، ساخت اجتماعی واقعیت، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶)، «جغرافیا و سیاست در فرآیندی نوین»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۱۴۷-۱۴۸.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹)، فرهنگ زبان فارسی، تهران، انتشارات سروش.
- میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
- نوجه فلاح، رستم (۱۳۸۳)، «هویت؛ واقعیتی ثابت یا سیال»، مبانی نظری هویت و بحران هویت، علی اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- هیوم، رابرت (۱۳۷۴)، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

Jacobson (1998), *Islam in Transition*, London: Routledge.

Hamilton, Malkolm B. (1995), *The sociology of religion*, London & New York, Routledge

McGuire, B. Meredith (1981), *Religion: The social context*, Wadsworth, California, Routledge.